

در گفت‌وگو با مهدی عطریان
مدرس هنر

عطر و بوی هنر اصفهان

سردبیر

عکاس: عدید فیروزی

اشاره

گفت‌وگو با مدرسان و دبیران و تلاش‌گران عرصه هنر تعلیم و تربیت همیشه شوق‌انگیز و ایجادکننده حس تازگی و روح‌بخشی است. در واقع برای رهروان جوان وادی هنر، مطالعه سرگذشت نامه‌های هنری همواره راهگشا و انگیزه‌آفرین بوده است. گفته‌اند تجربه علم محک خورده است، به همین دلیل مرور تجربه‌ها راه را بر آزمون - خطا می‌بندد و این سرمایه در آموزش و پرورش هنری دانش‌آموزان بهای بیشتری دارد. در دیار اصفهان، یکی از چشمه‌های همیشه جوشان هنر ایران، به سراغ استاد مهدی عطریان رفتیم. معلمی با کوله‌باری از تلاش‌ها و کوشش‌های هنری ارزنده. آنچه در پی می‌آید اجمالی از گفت‌وگوی مفصل با ایشان است.

استاد خودتان را معرفی
فرمایید.

من مهدی عطریان، متولد هفتم فروردین ۱۳۳۶ در محله قاسم‌آباد اصفهان هستم. دوران ابتدایی را در مدرسه جمال‌الدین عبدالرزاق طی کردم و دوران دبیرستان را در دبیرستان ملی - مذهبی احمدیه ادامه دادم. فرزند اول خانواده بودم و پدر و مادرم در مورد تربیت درسی و اجتماعی من حساسیتی بالا داشتند.

در مورد پدرتان و نقش ایشان در
پرورش هنری بگویید.

روح پدرم شاد که فرمود به استاد
فرزند مرا عشق بیاموز و دگر
هیچ





سه نسل گذشته خانواده ما در کار تولید پارچه قلمکار، کالای معروف اصفهان، بودند. پدرم نقش‌بند پارچه‌های قلمکار بود و در کار خودش بسیار ماهر و منحصر به فرد بود. ایشان در مراحل آماده‌سازی پارچه، تهیه قالب از چوب گلابی، انتقال نقش‌ها بر روی پارچه و شست‌وشوی نهایی پارچه مهارت خاصی داشت و من در تمام مراحل به عنوان فرزند ارشد خانواده شاگرد و دستیار ایشان بودم. خیلی از همکاران پدرم به او می‌گفتند: چرا پارچه قلمکار ما مثل شما نمی‌شود حاج آقا؟!

این ارتباط با شغل پدر مرا با مبانی اولیه طراحی، نقاشی و صنایع دستی آشنا کرد. اما از ابتدای زندگی، من - مثل همه اصفهانی‌ها - روی فرش‌های زیبای اصفهان چهار دست و پا راه می‌رفتم و به مرور چشمانم با زیبایی‌های مسجد جامع، کتیبه‌های زیبا، بناها، مدرسه چهارباغ و به‌طور کلی موزه طبیعی معماری شهر اصفهان انس گرفت. به همین دلیل به‌سوی هنر گرایش داشتم. همیشه کاردستی‌های من مورد توجه معلمان قرار می‌گرفت. در خوشنویسی شاگرد استاد ظهیرالاسلام بودم. مشکل من این بود که این بزرگوار بی‌آنکه به خط من نگاه کند به من نمره بیست می‌داد! کارهای صنایع دستی و کاردستی‌هایم را که به کلاس می‌بردم، معلم‌انمان باورشان نمی‌شد که آن‌ها را خودم درست کرده‌ام!

از دبیرستان محل تحصیل، دبیران و کسانی که در پرورش شما ایفای نقش داشتند برای دبیران هنر، یعنی خوانندگان مجله ما بگویید.

دبیرستان احمدیه در اصفهان دبیرستان معروف و مشهوری بود. ریاست دبیرستان را حجة الاسلام بدری از روحانیون موجه اصفهان به‌عهده داشتند. با اینکه منزل ما با دبیرستان فاصله زیادی داشت با تأکید

مادرم در این دبیرستان ثبت‌نام کردم یکی از معلمان ما که معاون دبیرستان هم بود مرحوم زنده یاد استاد سید علی اکبر پرورش بود. ایشان معلمی به تمام معنا هنرمند بودند. علاوه بر تدریس اخلاق و دینی، عهده‌دار معاونت مدرسه بودند. روزانه در سه صف ده دقیقه با فن بیان بسیار زیبا برای بچه‌ها صحبت می‌کردند و بچه‌ها از بیانات ایشان در ابتدای آغاز به کار مدرسه انگیزه و انرژی می‌گرفتند. طوری بود که بعضی موقع‌ها که ایشان نبودند، بچه‌ها کسل بودند!

استاد پرورش معلمی چندوجهی بودند در تئاتر، ورزش کوهنوردی و فعالیت‌های فوق برنامه هم بسیار فعال بودند. به همین دلیل در شکل‌گیری شخصیت بچه‌ها اثر بسیار مثبتی داشتند. شهید علی اکبر از‌های از شهدای هفتم تیر ۱۳۶۰ نیز معلم ما بود.

در همان موقع دبیرستان هم‌کلاسی‌های خوبی داشتم. به خاطر انسجامی که بچه‌ها با هم داشتند و مدرسه ویژه‌ای که در آن درس می‌خواندیم ساواک روی مدرسه حساسیت ویژه داشت.

با هم‌کلاسی‌ها و دوستانی چون مرحوم کریمی، شهید شهبازی، مصطفی از‌های، برادران ذوعلم، آقای مهاجر و روزبه‌نیا و دوستان دیگر مانوس و معاشر بودم. در دبیرستان نمایشنامه می‌نوشتیم و تئاتر کار می‌کردم.



بنجه استاد عطریان



برعهده داشتیم. من در زمینه خط به دو شیوه نستعلیق و شکسته علاقه داشتم و به لطف الهی شاگردانی تربیت کردم که اکنون در مراحل استادی هستند.

خط شکسته شما شیوه‌ای تلفیقی است، در این مورد توضیح دهید.

با استفاده از آثار درویش عبدالمجید طالقانی و سید علی اکبر گلستانه و میرزا غلامرضا اصفهانی شیوه خط شکسته خود را شکل دادم. توفیقی که به دست آوردم این بود که توانستم برای اولین بار خط شکسته را در مسابقات بین‌المللی ترکیه معروف به ارسیکا وارد کنم و خودم نیز برگزیده شدم. بعدها نیز در خطوط نستعلیق و شکسته افتخاراتی در همین مسابقه کسب کردم.

از خاطرات خوب تدریس تان بگوئید؟

بسیار خرسندم که شاگردانم همیشه جویای احوال معلم خود هستند. در یکی از سال‌ها استاد عزیز جناب ظهیرالاسلام که من خط را با ایشان آغاز کردم به کلاس من آمدند و من در خدمتشان بودم. در حال حاضر هم فعالیت‌های هنری خود را ادامه می‌دهم و توصیه‌ام به دبیران محترم هنر این است که ذره‌ای از تلاش و کوشش هنری و خدمت به بچه‌ها دریغ نکنند. زیرا تمام این تلاش‌ها نتیجه می‌دهد و بعدها باعث خشنودی خود آن‌ها خواهد بود.

توفیق روزافزون شما را خواهانیم و از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید سپاسگزاریم.

پوستر تئاتر را نیز تهیه می‌کردم و استاد پرورش همواره مشوق بودند و راهنمایی می‌کردند.

در شأن معلمی استاد پرورش بیش از این‌ها می‌توان گفت چون به معنای واقعی مربی و معلم بچه‌ها بودند. این را هم می‌دانید که آقای پرورش پس از انقلاب، به وزارت آموزش و پرورش رسیدند و در این زمینه هم منشأ خدماتی شدند.

در مورد هنر از چه استادانی بهره بردید.

ابتدا شاگرد استاد ظهیرالاسلام بودم. استاد ظهیرالاسلام معلمی شریف و مهربان بودند که مرا در سال آخر دبیرستان طی نامه‌ای به استاد **حبیب‌الله فضائلی** (ف: ۱۳۷۵) معرفی کردند نامه را آنقدر خوش خط نوشته بودند که من دلم نمی‌خواست آن را به استاد فضائلی بدهم. لاجرم این کار را کردم و استاد فضائلی از من نمونه خط خواست و بعد به کلاس ایشان راه پیدا کردم. آن چنان با ایشان نزدیک شدم که این رابطه به یک رابطه صمیمانه پدر و فرزند تبدیل شد. حتی یک بار ایشان برای من شعری گفتند و خودشان نوشتند و برایم به ارمغان آوردند. این قطعه هنوز برای من بسیار عزیز است. همزمان از محضر استاد نصرالله معین (معین‌الکتاب) هم استفاده می‌کردم.

فعالیت‌های هنری شما چه مواردی بود؟

از همان سال‌هایی که خط کار می‌کردم همزمان در دبیرستان‌های اصفهان تدریس می‌کردم ده سال هم عضو شورای عالی انجمن خوشنویسان بودم و همچنین ده سال سرپرستی انجمن خوشنویسان اصفهان را



استاد پرورش معلمی چندوجهی بودند در تئاتر، ورزش کوهنوردی و فعالیت‌های فوق برنامه هم بسیار فعال بودند